

سخن آغازین

درگذشت استاد

روز هفتم اردیبهشت ۱۳۹۲: خبر آمد - تلخ، شوک آور و بی تاب کننده: دکتر حرّی درگذشت! ناباورانه به یکدیگر نگرستیم، و از دیده و دل گریستیم. اما چه سود که او رفته بود. اتفاقاً، آن روزها داشتم گزارشی از برگزاری موفقیت آمیز همایش «مدیریت دانش: حال و آینده» را که در روزهای ۴ و ۵ اردیبهشت (فقط دو - سه روز قبل از دریافت خبر) برگزار شده بود تهیه می کردم تا از طریق گروه بحث و یا لیزنا به اطلاع دوستان و همکاران برسانم؛ اما خبر به قدری سنگین بود که خبر مرا تحت تأثیر قرار داد و ماند و ماند و دیگر هیچگاه منتشر نشد. همه چیز را زمین گذاشتم و به تهران شتافتم تا با شرکت در مراسم تشییع و به خاک سپاری استاد، ادای دین کرده باشم. در روزهای پیش از همایش، با اینکه می دانستیم که در بستر بیماری است، اما دعوتش کردیم و او در تلفن مهربانانه به خانم دکتر عصاره گفته بود خیلی دوست دارد باشد، اما مزاحم نمی شود! و ما با این خوشحالی که استاد هست، به کارمان ادامه دادیم و همایش را برگزار کردیم، بی حضور او. اکثر دوستان و همقطارانش بودند؛ استقبال خوبی شده بود و ساعات و روزهای موفق بود؛ اما چه سود که تلخی خبر، شیرینی آن لحظات را بسیار کوتاه کرد.

شرح تأثیر و آثار دکتر حرّی و نقش وی در حوزه کتابداری و اطلاع رسانی، و یا به نام امروزی، علم اطلاعات و دانش شناسی، بسیار گفته شده و تکرار آن در اینجا شاید لطفی نداشته باشد، فقط به ذکر این نکته بسنده می کنم که جدا از همه چیز، دکتر حرّی «کتابدار»ی آزاده بود که بارها و بارها از خودش شنیدم و در بعضی نشستها هم گفت که من یک «کتابدارم» و به کتابدار بودنم افتخار می کنم. قطعاً نیاز به توضیح نیست که منظور استاد از کتابدار، مفهوم جامع و کلی آن بود؛ مفهومی که می تواند مانند چتری تمام ویژگی های شغلی، رفتاری و علمی فردی را که در شرایط ایده آل در حوزه علم اطلاعات و دانش شناسی و یا کتابداری سابق کمر همّت به خدمت بسته در بر بگیرد.

جای بسی افسوس است که دکتر حرّی از میان ما رفت، اما خرسندیم که چراغی که برافروخته بود، همواره روشن است و روشن خواهد ماند. امید است که شاگردانش، این چراغ را برافروخته نگه دارند و دامنه پرتوافشانی آن را روز به روز بیشتر کنند. روحش شاد و یادش گرامی.



عبدالحسین فرج پهللو